

## **Critique of the Suspicion of "Conflict in the Qur'an" by Orientalists**

*Zohra Akhavan Moghadam\**

### **Abstract**

The suspicion of conflict between the verses of the Holy Quran has been raised among Muslims and non-Muslims since the first centuries of the emergence of Islam, and today a group of orientalist express the same suspicion and provide examples for it. In general, the method of Orientalist research in the field of Islamic sciences has its drawbacks, which can be enumerated as follows: Involvement of mindsets and presuppositions in discussions, attention to contextual appropriateness without considering situational appropriateness, non-revelatory view of the Qur'an, weakness Scientific, referring to incorrect, weak sources and incorrect comparisons of the Qur'an with holy texts. Also, the reasons for creating the illusion of conflict among orientalist are: disregard for syntactic nuances, lack of familiarity with the rhetoric of the Arabic language, lack of attention to the issues of Quranic sciences and lack of attention to the structure of the Quran.

### **Keywords**

Interpretation of Quran to Quran; No conflict in the Qur'an; Orientalization; Oriental Studies; Rhetoric.

---

\* Associate Professor, Quran Science and Technology University, Tehran, Iran.  
dr.zo.akhavan@gmail.com

## نقد و بررسی شبهه «وجود تعارض در قرآن» نزد خاورشناسان

زهره اخوان مقدم\*

### چکیده

شبهه وجود تعارض و تناقض میان آیات قرآن کریم از همان قرون نخستین ظهور اسلام میان مسلمانان و غیرمسلمانان مطرح می‌شده و امروزه نیز گروهی از خاورشناسان همین شبهه را بیان کرده و برای آن نمونه ارائه می‌دهند. به‌طور کلی روش پژوهش مستشرقان در زمینه علوم اسلامی اشکال‌هایی دارد که می‌توان آنها را چنین برشمرد: دخیل‌نمودن ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها در مباحث، توجه به تناسب سیاقی بدون در نظر گرفتن تناسب موقعیتی، نگاه غیر وحیانی به قرآن، ضعف علمی، مراجعه به منابع نادرست، ضعیف و قیاس‌های نادرست قرآن با متون مقدس. همچنین علل ایجاد توهم تعارض نزد خاورشناسان عبارتند از: بی‌توجهی به ظرایف نحوی، عدم آشنایی کافی با بلاغت زبان عربی، عدم توجه به مباحث علوم قرآنی و عدم توجه به ساختار قرآن.

### کلید واژگان

تفسیر قرآن به قرآن؛ عدم تعارض در قرآن؛ استشراق؛ خاورشناسی؛ بلاغت.

#### مقدمه

حدود ۱۵ قرن از زمان نزول قرآن کریم می‌گذرد. از همان ابتدا تاکنون این کتاب به‌عنوان اساس دین اسلام مطرح بوده تا حدی که امام علی (ع) در وصف آن می‌گوید: «قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، راهی است که رونده آن گمراه نگردهد، بنایی است که ستون‌هایش خراب نمی‌شود، شفادهنده‌ای است که بیماری‌های وحشت‌انگیز را بزدايد. قرآن معدن ایمان و چشمه دانش و دریای علوم و نهر جاری عدل است.» (دشتی، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۸، ص. ۲۹۶). کتابی با این ویژگی‌ها و خصوصیات ممتاز و یگانه، نه تنها مورد استقبال و پذیرش هزاران انسان در سرزمین جزیره‌العرب و اطراف آن گردیده، بلکه مورد توجه جهان غرب به‌ویژه، روشنفکران و اندیشمندان قرار گرفته است. پژوهشگران غربی، برای آگاهی از محتوای قرآن و آشنایی با اندیشه‌های مسلمانان و تمدن شرق، به مطالعه و تحقیق درباره کتاب آسمانی‌شان پرداخته‌اند. خاورشناسان با اهداف و انگیزه‌های گوناگون به بحث در مورد قرآن پرداخته‌اند؛ عده‌ای صرفاً با رویکرد علمی و عاری از هرگونه تعصب وارد این حوزه شدند، برخی نیز تحت تأثیر سیاست‌های استعماری قدرتمندان و حاکمان قرار گرفته و برای جلب رضایت آنان و مبارزه با گسترش دین اسلام، در این میدان گام نهاده‌اند. گروه اخیر در عرصه پژوهش و تحقیق، زمانی که، به برجستگی‌ها و امتیازات منحصر به فرد قرآن پی‌بردند، به‌گمان خود، برای رسیدن به اهداف‌شان، یعنی آسیب رساندن به اصول و پایه‌های استوار قرآن و کاهش جایگاه واقعی آن، در جستجوی نقاط ضعف و مبهم آن برآمده و شبهاتی بی‌پایه و اساس، پیرامون آن مطرح کردند. در ادامه قصد داریم در خصوص شبهه تعارض قرآن که توسط خاورشناسان بر قرآن کریم وارد شده است به بحث و بررسی پردازیم.

#### ۱. مفهوم‌شناسی «تناقض، تعارض، و اختلاف»

آن‌چنان‌که در پژوهش‌ها مرسوم است برای مفهوم‌شناسی یک اصطلاح نخست معنای لغوی آن مورد مطالعه قرار گرفته و سپس معنای اصطلاحی آن بیان می‌شود. از این‌رو در

ادامه به بررسی معانی لغوی و اصطلاحی تعارض و تناقض و اختلاف (که معمولاً به جای تعارض به کار می‌روند) خواهیم پرداخت.

### ۱-۱. «تعارض» در لغت

تعارض از ماده «عرض» است و ذیل آن ریشه شاهد چهار حوزه معنایی هستیم. الف) گاهی در مقابل ارتفاع و طول به کار برده می‌شود. اظهارنمودن و آشکارنمودن نیز از دیگر معانی این حوزه است و در قرآن این گونه به کار رفته که «عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرَضًا» (کهف: ۱۰۰) «آن روز جهنم را بر کفار به طرز مخصوص آشکار می‌کنیم». به نظر می‌رسد که این حوزه معنایی به مفهوم اصطلاحی آن نزدیکتر باشد، چراکه هریک از متعارضین نسبت به دیگری اظهار وجود کرده و با او به مقابله بر می‌خیزد (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۹۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، صص. ۱۶۵-۱۶۷؛ قرشی، بی‌تا، ج ۷، صص. ۱۶۵-۱۶۷).

ب) مقابله کردن که در عبارت «عَارِضَ الْكِتَابِ بِالْكِتَابِ» (کتاب را با کتاب مقابله کرد) و «عَارِضَ الشَّيْءِ بِالشَّيْءِ: قابله» (چیزی در مقابل چیز دیگری قرار گرفت). آمده است (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی‌تا، ج ۲، صص. ۵۹۳-۵۹۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص. ۱۶۷؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۸، ص. ۲۲۳؛ سیاح، ۱۳۶۶، ج ۲، ص. ۹۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۲۳۷).

ج) در مسیر قرار گرفتن و مانع شدن. در عبارات «عَارِضَتْ فُلَانًا فِي السَّيْرِ» (در حال راه رفتن، مقابل فلانی را گرفتم) و «اعترض الشيء: صار عارضاً كالخشبة المعترضة في النهر» (مانع چیزی شد مانند چوب که در مسیر رود قرار می‌گیرد و مانع حرکت آب می‌گردد) از این معنا استفاده شده است (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی‌تا، ج ۲، صص. ۵۹۳-۵۹۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۳۷؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۸، صص. ۲۲۳-۲۲۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۲۷۳).

د) معامله به مثل کردن؛ که در عبارت «عَارِضْتُهُ مِثْلَ مَا صَنَعْتُ» (همان گونه که او انجام داد، با او معامله به مثل کردم) ذکر شده است (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۸، ص. ۲۲۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۲۷۳).

از مجموع معانی ارائه شده، می توان این گونه برداشت نمود که دو یا چند عبارت در مقابل یکدیگر قرار گرفته، اظهار وجود می کنند، به نحوی که اثبات یکی منجر به نقض دیگری می گردد.

## ۲-۱. «تناقض» در لغت

ذیل ماده «نقض» در کتب لغت شاهد معانی متعدد هستیم که در پنج حوزه معنایی مختلف دسته بنده می شوند.

الف) شکستن چه ظاهری باشد و چه معنوی. در عباراتی چون «نقض العظم» (استخوان شکست) معنای ظاهری این ماده به کار رفته؛ و در عباراتی چون آیه ۹۱ سوره نحل «و لا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا» (و پیمان ها را بعد از محکم کردنش نشکنید) معنای معنوی آن به کار رفته است. لازم به ذکر است که شاهد معنای پاره کردن نیز در عباراتی چون «نَقَضْتُ الْحَبْلَ» (ریسمان را پاره کردم) ذیل این ماده هستیم (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، صص. ۴۷۱-۴۷۲؛ سیاح، ۱۳۶۶، ج ۲، صص. ۵۰۳-۵۰۵؛ قرشی، بی تا، ج ۷، ص. ۱۰۵).

ب) هنگامی که مفاصل صدا می دهند، عرب از آن تعبیر به «نقیض» می کند گویا که مفصل شکسته شده و صدای شکسته شدن آن این چنین به گوش می رسد (ابراهیم و دیگران، بی تا، ج ۲، ص ۹۴۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۷۱-۴۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۴۲-۲۴۴؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۸، ص ۵۰-۵۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۵۰-۵۱).

ج) ویران کردن و ازهم پاشیدن. لغویان چنین بیان کردند که إنقاض مخالف إبرام به معنی ثابت و مستحکم کردن است، حال بازهم چه به صورت ظاهری باشد و چه حالت معنوی آن مدنظر باشد (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی تا، ج ۲، ص. ۹۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، صص. ۲۴۲-۲۴۴؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۸، صص. ۴۷-۴۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، صص. ۵۰-۵۱).

د) مخالفت کردن با یکدیگر. به عنوان مثال هنگامی که دو شاعر خلاف یکدیگر به سراییدن می پردازند بیان می شود که «تناقض الشعاران» (دو شاعر شعری سرودند که با یکدیگر مخالف است) یا اینکه «تناقض فی کلامه» (برخی حرف هایش، قسمت دیگر را

### نقد و بررسی شبهه «وجود تعارض در قرآن» نزد خاورشناسان ۴۳۵

باطل می‌نماید). (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی‌تا، ج ۲، ص. ۹۴۷؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۸، صص. ۵۰-۵۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، صص. ۲۴۲-۲۴۴).  
ه) محوشدن جراحت بعد از بهبودی. «أَتَقَضَّ الْجُرْحُ بَعْدَ الْبُرِّ» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، صص. ۲۴۲-۲۴۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، صص. ۵۰-۵۱).  
و) مخالفت کردن با کسی. «نَقِضُكَ الَّذِي يُخَالِفُكَ» (سیاح، ۱۳۶۶، ج ۲، صص. ۳۰۴-۳۰۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، صص. ۲۴۲-۲۴۴).

#### ۳-۱. «تناقض» در منطق

در علم منطق از اصطلاح تناقض استفاده می‌شود. نکته قابل توجه آنکه در این علم تناقض میان گزاره‌ها است نه مفردات؛ بدین‌سان که اختلاف میان دو گزاره به‌نحوی باشد که از صدق یکی الزاماً کذب دیگری برداشت شود؛ یعنی از دو قضیه متناقض حتماً یکی صادق و دیگری کاذب است و صدق یا کذب هر دو به‌صورت هم‌زمان محال است (مظفر، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۸۸).

#### ۴-۱. «اختلاف» در لغت

اختلاف از ماده «خلف» برمی‌آید و ذیل این ریشه در کتب لغت معانی گوناگون مطرح‌شده، که مهم‌ترین آنها که متناسب با موضوع بحث هست عبارت است از: ناسازگاری و عدم موافقت. «اختلف الامران و تخالفا؛ لم يتفقا و لم يتساويا» (دو چیز یا دو امر باهم موافقت و هماهنگی ندارند). «لها ولدان خلفتان إذا كان أحدهما طويلاً والآخر قصيراً أو كان أحدهما ابيض والآخر اسود» (دارای دو فرزند است که با یکدیگر ناهماهنگ هستند، یکی دراز و دیگری کوتاه یا یکی سفید و دیگری سیاه). «خلفه» نیز به‌معنی تناقض و ناهماهنگی است (ابراهیم، زیات، دحامد و نجار، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۵۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص. ۹۱؛ سیاح، ۱۳۶۶، ج ۲، ص. ۳۶۶).

آن‌چنان‌که از مجموع معانی می‌توان دریافت تمامی این سه ماده دارای حوزه معنایی مخالفت کردن هستند، لذا به‌نظر می‌رسد بتوان به‌عنوان مترادف از آنها یاد نمود و در ادامه شاهد آن خواهیم بود که بسیاری این واژگان را به‌جای یکدیگر برای یک مفهوم واحد به‌کار برده‌اند.

## ۲. تعارض در قرآن

مسأله تعارض در قرآن در طول سالیان متمادی موضوع بحث بسیاری از دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است. در ادامه تاریخچه‌ای مختصر از این موضوع و رویکرد دانشمندان مسلمان به تعارض قرآن مطرح شده و سپس اشکال‌های خاورشناسان ذیل تعارض قرآن خواهد آمد.

### ۲-۱. تاریخچه بحث «تعارض در قرآن»

موضوع تعارض قرآن از همان قرون نخستین حتی در میان خود مسلمانان مطرح بوده است. سیوطی روایتی را به نقل از عبدالرزاق مطرح می‌کند که مردی نزد ابن‌عباس آمده و بیان داشت که در قرآن اختلاف می‌بینم، ابن‌عباس نیز از او خواست تا آیات مورد تعارض مدنظر خود را به همراه وجه تعارض آن مطرح نماید تا پاسخ آنها را بیان کند (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص ۸۸). ابن‌بابویه نیز روایتی را نقل نموده که مردی نزد امام علی (ع) آمد و بیان داشت که در قرآن به شک افتاده‌ام، چراکه برخی آیات یکدیگر را تکذیب می‌کنند. ایشان با رد این ادعا از او خواستند تا آن آیات تکذیب کننده را و وجه تکذیب آنها را بیان کند، سپس آن حضرت به پاسخ‌گویی نسبت به شبهه آن مرد و رفع تعارض آیات پرداختند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۶ق، ص ۲۵۵). مانند این دسته از روایات در مجامع روایی مسلمانان بسیارند و این مسأله حاکی از اهمیت موضوع تعارض قرآن است که از همان عصر نخستین مطرح بوده و در ادامه خواهد آمد که بسیار از علمای مسلمان نیز در این زمینه به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند.

دانشمندان مسلمان در سده‌های بعدی نیز به اتفاق تناقض و تعارض آیات قرآنی را نمی‌پذیرند و آن را نسبت به قرآن جایز نمی‌دانند، زیرا قرآن را کلام خدا انگاشته و تعارض حقیقی را در کلام الهی محال می‌دانند. زرکشی (۱۴۲۲ق) به نقل از غزالی چنین مطرح می‌کند که: «اختلاف» اصطلاحی است که معانی متفاوت دارد و مراد از عدم اختلاف در قرآن آن است که در ذات قرآن اختلاف نشود، نه اینکه جلو برداشت‌های مختلف از آن گرفته شود. کلام مُخْتَلَف آن است که اول و آخرش در فصاحت همانند یکدیگر نیست، یعنی مثلاً قسمتی از آن به دنیاگریزی می‌پردازد و بخشی دیگر مردم را

به دنیا فرامی‌خواند، سبک قسمتی از آن شعر و سایر قسمت‌ها نوعی دیگر است و این دسته از اختلافات در کلام الهی ممتنع است، چراکه قرآن بر اسلوب و نظم واحدی سامان یافته است (زرکشی، ۱۴۲۲ق، ص. ۵۵). سیوطی (بی‌تا) به نقل از کرمانی چنین می‌نگارد: اختلاف بر دو گونه است؛ یکی اختلاف تناقض بدین‌سان که بخش از شیء خلاف دیگری باشد که این‌گونه بر قرآن محال است؛ دیگری اختلاف تلازم است مانند اختلاف در اندازه سوره‌ها و آیات و اختلاف احکام از ناسخ و منسوخ و امرونی که وجود این دسته در قرآن کریم ممکن است (سیوطی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۱۰۰). در میان معاصران، خوبی (۱۳۹۴) نیز چنین استدلال می‌کند که قرآن کریم در تمامی ابعاد زندگی انسان قانون‌گذاری کرده است و در موضوعات مختلفی مانند الهیات، نبوت، سیاست، اجتماعی و... سخن گفته است؛ و با توجه به اینکه در طول سالیان متمادی نازل گردیده است و اقتضای این تکثر موضوعی و طول زمان وجود اختلاف و تعارض در آن است؛ اما هنگامی که آیات گردآوری گردید شاهد همبستگی آن هستیم و این از وجوه اعجاز قرآن است. همچنین با ذکر آیه ۸۲ سوره نساء تناقض در کلام الهی را رد کرده و وقوع آن را در قرآن منکر می‌شود (خوبی، ۱۳۹۴، ص. ۵۵).

### ۳. خاورشناسان و شبهه تعارض قرآن

در ادامه پس از مروری بر روش‌شناسی مطالعات خاورشناسان و آسیب‌شناسی آن، عللی خواهد آمد که موجب ایجاد توهم تعارض در قرآن شده است.

#### ۳-۱. روش‌شناسی مطالعات خاورشناسان

به هنگام بحث از آسیب‌شناسی پژوهش‌ها، نخست باید با رویکردهای ایشان آشنا بود تا این‌گونه بتوان دآوری مناسبی انجام داد، خاورشناسان نیز از قاعده مستثنی نیستند و لازم است تا با رویکردهای ایشان آشنا شویم. عمده پژوهش‌های خاورشناسان بر مبنای دو رویکرد اساسی است:

الف) رویکرد تاریخی: بیشترین پژوهش‌های غربی در مطالعات قرآنی معطوف به شناخت قرآن از نظر تاریخی بوده است که حوزه‌های بسیاری را شامل می‌شود. مکی و مدنی، جمع قرآن، نزول قرآن، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، قرائات، رسم‌الخط و... همه



۴۳۸ مطالعات اسلامی در جهان معاصر، سال اول، شماره دوم (پیاپی ۲)، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

این‌ها موضوعاتی هستند که مطالعه آنها با این رویکرد نگاه کلی ما را نسبت به قرآن شکل می‌دهند.

ب) رویکرد تطبیقی: از دیگر رویکردهای مطالعاتی غربی‌ها بررسی محتوایی قرآن و رابطه آن با کتب مقدس است که از منظرهای مختلف به پژوهش و بررسی آن پرداخته‌اند. عبدالرحمن بدوی نیز پژوهش‌های خاورشناسان را در زمینه‌های ساختارزبانی قرآن از اسلوب انجیل، پژوهشی در باب ادیان در قرآن، هنر قصه‌پردازی در قرآن، زبان‌شناسی قرآن و مسائل پراکنده که هر یک از دیدگاه ویژه خاورشناسان موردبررسی و تحلیل قرار گرفته است می‌داند (بدوی، ۱۳۸۸، ص. ۹).

### ۲-۳. آسیب‌شناسی مطالعات خاورشناسان

خاورشناسان هنگام بحث از قرآن کریم دچار لغزش و خطاهایی گردیده‌اند که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

#### ۱-۲-۳. دخیل نمودن ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها در مباحث

خاورشناسان با پیش‌فرض‌های نادرست همچون شک و تردید در سنت و سیره پیامبر، تأثیرپذیری از علمای یهود، نصاری و... وارد پژوهش‌های قرآنی گردیده‌اند. همین عامل سبب نقص نتایج و دستاوردهایشان گشت.

#### ۲-۲-۳. توجه به تناسب سیاقی بدون در نظر گرفتن تناسب موقعیتی

به‌نظر می‌رسد، ایشان به‌جای توجه به تناسب موقعیتی، تناسب سیاقی را مورد لحاظ قرار داده‌اند. غافل از اینکه بیانات قرآنی، بیش‌ازآنکه ناظر به صدر و ذیل آیه باشد، ناظر بر مخاطبان و مقتضای حال آنان است. لذا از روی حدس و گمان‌های بی‌پایه و اساس، حکم به تعارض ابتدایی داده‌اند.

#### ۳-۲-۳. نگاه غیر وحیانی به قرآن

با تأمل در آثار خاورشناسان این نکته برداشت می‌گردد که نگاه ایشان به کتاب الهی مسلمانان غیر وحیانی بوده و آن را ساخته‌وپرداخته بشر می‌دانند که اهداف و آرمان‌های خود را در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون در قالب کلام خدا، به مردم عرضه می‌کرد.

### ۳-۲-۴. ضعف علمی

مسأله فهم و تفسیر قرآن کریم از مشکل‌ترین زمینه‌های فعالیت نزد دانشمندان مسلمان در طول قرون بوده است. دلیل دشواری این دانش نیز علوم مقدماتی آن است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: قرائت، ادبیات عرب (صرف و نحو)، بلاغت (معانی، بیان، بدیع)، منطق، علوم قرآن (ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، مطلق و مقید، عام و خاص، محکم و متشابه)، سیاق، اسباب نزول، اخبار و احادیث و اصول مسلم فقهی، کلامی و... که هرکدام نقش به‌سزائی در فهم و درک آیات قرآن دارند. حال اگر خاورشناسی بدون توجه و تخصص در هرکدام از این علوم دست به تفسیر و برداشت از قرآن کریم بزند قطعاً دچار اشتباه خواهد شد.

### ۳-۲-۵. مراجعه به منابع نادرست و ضعیف

خاورشناسان در پژوهش‌های خود به‌منظور اثبات ادعای خود، یا به منابع و آثار هم‌نوعان گذشته خود تکیه کرده که اطلاعات آنها نیز در حوزه علوم و معارف قرآن ناقص است یا در میان منابع و روایات اسلامی فقط به منابع عامه استناد کرده و آثار دیگر فرق را نادیده می‌گیرند؛ از این رو قطعاً نتایج و استدلال ایشان غیرقابل‌اعتماد است (اسکندرلو، ۱۳۸۷، ص. ۳۶۵).

### ۳-۲-۶. قیاس‌های نادرست قرآن با متون مقدس

از دیگر اشتباهات فاحشی که در پژوهش‌های خاورشناسان رخ می‌دهد، قیاس قرآن با کتب مقدس است. آنان به‌جای آنکه آزادانه و براساس رویکردهای علمی به مطالعه و پژوهش بپردازند در موارد زیادی قرآن را با سایر کتاب‌ها مقایسه کردند و همین قیاس باطل و ناروا منجر به خطای برداشت و استدلال مغالطه‌آمیز برخی از خاورشناسان گردیده است. قصص و گزارشات تاریخی قرآن و کتب مقدس را باهم مطابقت دادند و به این نتیجه رسیدند که در کتب مقدس شاهد نظم خاصی برای آنها هستیم اما در قرآن چنین نبوده و شاهد مواردی پراکنده، تکراری، غیرقابل فهم و متناقض هستیم.

#### ۴. علل توهم تعارض قرآن از سوی مستشرقان

هنگامی که به اشکالات خاورشناسان بر قرآن در زمینه تعارض آیات می‌نگریم، با حجم زیادی از عوامل مواجه می‌شویم که جهل نسبت به آنها مسبب ورود در ورطه خطا گردیده است؛ در این مقام قصد داریم به گونه‌شناسی و دسته‌بندی آن عوامل بپردازیم.

##### ۴-۱. بی‌توجهی به ظرایف نحوی

قرآن کریم در عصری بر مردمان نازل گردید که اهالی جزیره‌العرب از لحاظ سخنوری و خطابه و شعر سرآمد اقوام بودند. در این شرایط ساختار ادبی قرآن به گونه‌ای بوده که زبان و ادبیات عرب را تحت تأثیر قرار داده و تا آنجا پیش رفت که به‌عنوان مهم‌ترین سند این زبان محسوب گردیده و ملاکی برای ادیبان، شاعران، مفسران و نحویان به‌منظور اثبات کلامشان قرار گرفت. با این اوصاف یکی از اصول اساسی تفسیر قرآن کریم، آشنایی مفسر با ادبیات عرب یعنی همان دو علم صرف و نحو است و بی‌توجهی به این دانش موجب افتادن در مسیر گمراهی و هلاکت است. متأسفانه خاورشناسان به‌دلیل عدم اطلاع و آگاهی ادعا نمودند که در قرآن اشتباهات نحوی وجود دارد، غافل از اینکه اگر چنین می‌بود مخالفان اسلام که عرب اصیل بودند و در زبان و ادب سرآمد همگان بودند از همان روزهای اول آن را دست‌مایه حمله به قرآن قرار می‌دادند. در ادامه برخی از نکات ظریف نحوی که سبب اشتباه خاورشناسان گردیده را خواهیم دید.

##### ۴-۱-۱. کسب تذکیر و تأنیث

هنگام بررسی آیات قرآن کریم شاهد آنیم که گاهی نسبت مذکر و مؤنث بودن در آنها رعایت نگردیده است. به‌عنوان مثال: در دو آیه «وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (سجده: ۲۰) «وَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ» (سبأ: ۴۲) با اینکه دو آیه دارای ساختار واحدی است اما در آیه اول موصول و ضمیر (الذی - به) مذکر آمده ولی در آیه دوم به‌صورت مؤنث (الَّتِی - بها) مطرح شده است؛ این اختلاف و تفاوت چگونه قابل حل است؟

معرفت (۱۳۸۸) در مقام پاسخ بر این شبهه بیان می‌دارد که براساس دستور زبان عربی، اگر کلمه‌ای مذکر باشد و به مؤنثی اضافه شود، همچنین در صورتی که حذف مضاف

جایز باشد و با حذف آن خللی در معنای جمله ایجاد نشود، دو حالت برای آن متصور است: یا مضاف مذکر را به اعتبار مذکر بودنش می‌توان برای آن موصول و ضمیر و صفت مذکر آورد مانند آنچه در آیه اول اتفاق افتاد یا آنکه به اعتبار اینکه مضاف از مضاف‌الیه مؤنث، کسب تأنیت می‌کند آن را مؤنث به حساب آورد و برای آن موصول و ضمیر و صفت مؤنث آورد چنان‌که در آیه دوم آمده است. عکس این قاعده نیز صحیح است به این معنی که در صورت دارا بودن شرط مذکور، مضاف می‌تواند از مضاف‌الیه کسب تذکیر کند (معرفت، ۱۳۸۸، ص. ۳۳۱).

#### ۴-۱-۲. مرجع ضمیر مثنی برای ضمیر جمع

گاهی در قرآن کریم مشاهده می‌شود که نسبت میان ضمیر و مرجع ضمیر رعایت نمی‌شود یعنی مثلاً ضمیر جمع است ولی مرجع آن به صورت مثنی یا مفرد آمده است. برای نمونه در آیه ۱۹ سوره حج داریم: «هَذَا خِصْمَانِ إِخْتَصَمَا فِي رِبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ» در این آیه ضمائر جمع (و - هم) به اسامی مثنی قبل از خود (هذان - خصمان) ارجاع داده شده‌اند، درحالی‌که بنا بر عرف زبان عربی باید به صورت مثنی مطرح می‌گردید (اختصما فی ربهما).

اسم مثنی بر دو نوع است: الف) مثنی حقیقی: این دسته به فردی از میان افراد اطلاق می‌شود که در لفظ و معنی بر دو نفر دلالت می‌کند. مانند آیه «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا» (مائده: ۲۳) که مراد از رجلان مثنای حقیقی است. ب) تشبیه غیر حقیقی: لفظ مثنی بوده اما در معنی بر تعداد زیاد دلالت دارد. چنان‌که در آیه مذکور آمده، لفظ مثنی داریم اما از تشبیه اراده جمع گردیده زیرا مراد از «خصمان» دو گروه کافر و مؤمن است. یک گروه بر جمع و نفرات زیادی دلالت دارد چه رسد به دو گروه، لذا ضمیر در این آیه بر اساس مراعاة معنی آمده است (حمیدی زقروق، ۱۴۲۶ق، ص. ۱۹۳).

#### ۴-۱-۳. ذکر کردن دو فاعل برای یک فعل

«لَاهِيهِ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (انبیاء: ۳)؛ در این آیه جمع آوردن ضمیر (سوا) در «اسروا» و «الذین ظلموا» بیانگر آن است که برای یک فعل، دو فاعل ذکر گردیده که با عرف کلی زبان عربی مغایرت دارد. حمیدی

زقروق در پاسخ به این شبهه نظرات مختلفی از عالمان نحو را مطرح می‌کند از جمله به نقل از زمخشری می‌نویسد: الذین ظلموا، بدل کل از کل برای ضمیر «وا» محسوب می‌شود بنابراین در محل رفع قرار دارد یا اینکه «الذین ظلموا» در محل نصب از باب اختصاص قرار دارد. مفعول برای فعل أخص محسوب می‌شود، در این صورت معنی عبارت این‌گونه می‌شود: غافلان پنهانی نجوا کردند به‌ویژه ستمگران (حمدی زقروق، ۱۴۲۶ق، ص. ۲۴۶).

#### ۴-۱-۴. عطف نمودن یک واژه با حروف متفاوت

دو آیه «إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ» (بقره: ۵۸) و «إِذْ قِيلَ لَهُم اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ» (اعراف: ۱۶۱) با اینکه هر دو درباره یک موضوع سخن می‌گویند ولی با دو حرف عطف مختلف (ف - و) مطرح شده‌اند.

خطیب اسکافی در مقام توضیح این پاسخ مطرح می‌دارد که: در هر فعلی که متعلق آن همچون تعلق جواب شرط به شرط، بدان عطف شود و معطوف علیه و معطوف روی هم به معنی شرط و جزا باشند اصل بر آن است که عطف جمله دوم بر جمله اول با حرف «فاء» انجام شود، مانند آیه اول که در این آیه «أكل» متعلق به «داخل شدن» است و داخل شدن نیز موجب ایصال به اکل می‌گردد در نتیجه وجود اکل متعلق به وجود داخل شدن است. بر خلاف آیه دوم که «سکنا» ملازم با اقامت در طول زمان است و وجود «أكل» اختصاصی به «سکنا» ندارد، زیرا کسی که وارد باغی می‌گردد گاه در حال عبور از میوه‌های آن می‌خورد؛ بنابراین چون تعلق وجود اکل به سکنا همچون تعلق جواب شرط به شرط نیست عطف با «واو» صورت گرفته است (زرقانی، بی تا، ج ۲، ص. ۳۰۶).

#### ۴-۲. عدم آشنایی کافی با بلاغت زبان عربی

در آیه چهارم سوره مبارکه ابراهیم ذکر شده «و ما أرسلنا من رسولٍ إلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴)؛ طباطبایی (۱۳۹۱) در مورد لسان قوم چنین می‌نگارد: مقصود این است که رسولان فرستاده شده هر یک از اهل همان زبانی بوده که مأمور به ارشاد اهل آن شده‌اند حال چه اینکه خودش از اهل همان محل و از نژاد همان مردم باشد و یا آنکه مانند لوط از اهالی

سرزمین دیگر باشند ولی با زبان قوم لوط با ایشان سخن بگویند. به بیان دیگر زبان پیامبر متعلق به قومش نیست، بلکه زبان مردمی است که با آنها زندگی می‌کند و معاشرت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۲، ص. ۱۵). از همین روست که تورات به زبان عبری و انجیل به زبان آرامی و قرآن به زبان عربی نازل شده‌اند و بر این اساس است که در طول تاریخ رسالت، پیامبران که از بین ملت‌ها برانگیخته شده‌اند با زبان همان ملت سخن گفته‌اند. از طرف دیگر ادیبان و زبان‌شناسان این گونه مطرح می‌کنند که فن زیباشناختی سخن بر سه پایه معانی، بدیع و بیان نهاده شده است و ارزش زیبایی‌شناختی نوشته‌های ادبی به میزان به‌کارگیری هنرهایی است که در این سه قلمرو از آنها سخن می‌رود؛ مانند تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و... (کزازی، ۱۳۶۸، ص. ۱۴). نکته قابل توجه آنکه قرآن سبکی تازه در بیان ارائه داد و با وجود آنکه در تمام موارد چارچوب شیوه‌های بیانی عرب رعایت شده، اما در مقام کاربرد با چنان دقت و ظرافتی انجام شده که موجب حیرت اعراب گردید تا حدی که قرآن تحدی نموده و افراد را از آوردن مثلش عاجز می‌خواند (جهت کسب اطلاعات بیشتر رک: معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۵، صص. ۱۳-۲۳). در ادامه به توضیح موارد بیانی که عدم توجه به آنها موجب خلل در نتیجه‌گیری می‌شود خواهیم پرداخت.

#### ۴-۲-۱. مقتضای حال و مقام

ایراد کلام بر حسب مقتضای مقام آن است که سخن متناسب با فضای ایراد آن مطرح شود. مثلاً وقتی با دوست خود گفتگو می‌کنید مقتضی است که سخن شما طولانی باشد و بی توجه، با او سؤال و جواب نکنید. بنابراین مکالمه با دوست را حال و مقام؛ و اطناب سخن را مقتضای حال و مقام گویند. همچنین درجایی که مخاطب حالت انکار داشته باشد سخن را باید با تأکید آورد. انکار مخاطب را حال و مقام؛ و تأکید کلام را مقتضای حال و مقام گویند. پس آوردن کلام به مقتضای مقام آن است که مثلاً در مکالمه با دوست سخن را طولانی و در گفتگو با شخص مردد و منکر کلام را با تأکید بیاورند (همایی، ۱۳۷۰، ص. ۳۹).

به‌عنوان مثال در سوره‌های مختلف از عصای موسی تعبیر مختلفی مانند «الثعبان» یا «الجان» شده است که موهم تعارض در قرآن است؛ حال آنکه با توجه به مقتضای حال و

مقام این‌گونه می‌توان توجیه کرد که در آغاز مرحله نبوت برای نشان دادن معجزه به موسی و به جهت عدم ترس و وحشت او، آن را به صورت «جان» (ماری کوچک) مطرح نموده، اما هنگام برخورد با اقتدار و استکبار فرعون آن را به صورت «ثعبان» (ماری بزرگ) معرفی کرده است (علوم مقدم، ۱۳۶۴، ص. ۱۵۳).

#### ۴-۲-۲. اسلوب‌های بیانی

از دیگر مواردی که سبب ایجاد اختلال در نتیجه‌گیری‌ها می‌شود عدم آگاهی نسبت به اسلوب‌های بیانی است. در ادامه برخی از اسلوب‌هایی که عدم توجه به آنها سبب ورود در ورطه اشتباه می‌شود.

#### ۴-۲-۲-۱. ایجاز و اطناب

گاهی مخاطب کلام در فضایی است که ایجاز و مختصرگویی مفید و کارساز است و طولانی سخن گفتن ممل و بی‌اثر خواهد بود. در مقابل گاهی مخاطب در شرایطی به سر می‌برد که ظرفیت پذیرش اطناب در سخن را دارد. بر این اساس قرآن کریم در به کارگیری این دو شیوه، تفاوت‌های موجود در مخاطبان و محیط زندگی و فضای سخن را در نظر می‌گیرد. یکی از دلایلی که سبب شده خاورشناسان آیات و سوره‌های مدنی را در تعارض یکدیگر ببینند همین عدم شناخت نسبت به فضای متفاوت مذکور است. فضای مکه در ۱۳ سال نخست تبلیغ پیامبر (ص) به سبب فشاری که بر آن حضرت وارد می‌گردید محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کرد و سخن باید متناسب این فضا می‌بود؛ از این رو شاهدیم که قرآن در سوره مکی از توحید، صفات خدا، شرک‌زدایی، اصلاح ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی سخن به میان می‌آورد و از ورود در مباحث تفصیلی و جزئی امتناع می‌ورزد. در مقابل در ۱۱ سال بعد در مدینه که شاهد قدرت و توانمندی جامعه اسلامی، تشکیل حکومت سیاسی اسلام، ترتیب یک ارتش مجهز و پرتوان برای دفاع از توحید و کیان اسلامی، ایجاد رابطه بین‌المللی با دیگر ملت‌ها و حکومت‌های جهان است. در مدینه سخن از فروعات فقهی و حقوقی در ابعاد گوناگون خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی و... است که از این سخن‌ها در مکه یا وجود نداشت یا کمتر به گوش می‌رسید (احمدی، ۱۳۷۹، ص. ۲۵۷).

#### ۴-۲-۲-۲. حقیقت و مجاز

برخی از واژگان و الفاظ به کاررفته در قرآن از معنای اصلی و حقیقی خود به سبب قرینه‌ای به معنای غیرحقیقی و مجازی منتقل می‌شوند که به فراوانی در قرآن قابل مشاهده است و عدم توجه بدان سبب ایجاد توهم تناقض می‌گردد. زرکشی در البرهان آیات متعددی ذیل این نکته مطرح نموده است. از جمله می‌گوید: در آیه «و تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ و مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ» مردم به خاطر دیدن صحنه‌های هولناک قیامت مست هستند نه به خاطر شرب خمر که در معنای مجازی استعمال گردیده است (زرکشی، ۱۴۲۲ق، ص. ۷۰).

#### ۴-۲-۲-۳. کنایه

گاهی در قرآن آیاتی به چشم می‌خورد که معنی و مفهومش نه به ظاهر بلکه به صورت مخفی و پنهانی آمده، چراکه میزان تأثیرگذاری آن بر جان و دل شنونده، بیشتر از اظهار آن و تصریح است؛ ادیبان از این قاعده تعبیر به کنایه می‌نمایند. به عنوان مثال در آیه ۲۹ سوره اسراء چنین آمده که: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ». این آیه از لحاظ نظم با آیات قبل و بعد خود ارتباط دارد و از طریق سیاق آیات می‌توان فهمید که مراد آیه مذکور، معنی ظاهری و تحت‌لفظی نیست، بلکه به معنی غیرحقیقی خود منتقل شده و آن کنایه از بخل و اسراف است که به زیبایی تمام دو صفت اخلاقی مذموم در ورای این آیه نهفته شده که جز از طریق علوم بلاغی قابل فهم و استنباط نیست (الرضی، ۱۴۰۷ق، ص. ۹۸).

#### ۴-۲-۲-۴. قسم و نفرین

یکی از روش‌های رایج سخن‌گفتن در جوامع استفاده از قسم و نفرین است. از این اسلوب برای اثبات ادعا یا نشان‌دادن شکوه و عظمت یک چیز استفاده می‌کنند که به طور طبیعی در تمام فرهنگ‌های ملل مختلف رایج است، در قرآن کریم نیز شاهد استفاده از آن هستیم. برای تثبیت مدعا و با عظمت نشان‌دادن مخلوقات و برای تأثیر در روح مخاطب و برانگیختن جان و عاطفه مخاطب از قسم به‌روز بزرگ قیامت، مقدسات، قلم و ابزار نوشتار، ماه و خورشید و ستارگان، جان انسان، روز و شب و... سخن دارد.



همچنین وقتی مخاطب از آرمان‌های سخن‌گو، سرپیچی می‌کند و عناد می‌ورزد سخن‌گو در مرحله پایانی کلام خود با نفرین و اعلان انزجار، وی را از خویش طرد می‌کند و از عنایات و توجهات خود محروم می‌نماید. قرآن نیز از انسان‌هایی که در نهایت عناد با حق هستند و هیچ‌گونه روزنه‌ای برای تابش نور حق باز نمی‌نهند و نسبت به نور حق کور و کر هستند اعلان انزجار می‌کند و آنها را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند که در ضمن عبرت برای آنها، هشدار برای دیگران نیز قرار گیرد (احمدی، ۱۳۷۹، ص. ۲۴۸).

#### ۳-۴. بی‌توجهی به علوم قرآنی

همان‌گونه که توضیح داده شد تفسیر قرآن نیازمند یکسری علوم مقدماتی است که در صورت نادیده گرفتن آنها مفسر در فهم قرآن به خطا می‌افتد. در ادامه مباحثی از علوم قرآنی که سبب ایجاد اشتباه نزد خاورشناسان گردیده را بحث خواهیم کرد.

#### ۱-۳-۴. ناسخ و منسوخ

نسخ در لغت به معنای از بین بردن، نقل، جابجایی و نسخه‌برداری است؛ در اصطلاح دینی نیز به معنی برداشتن امر ثابتی در شریعت به سبب سپری شدن مهلت آن است، لذا مراد از نسخ انتهای حکم است نه اینکه حکم سابق ملغی گردد (خویی، ۱۳۹۴، ص. ۲۹۵). پدیده نسخ از همان صدر اسلام به عنوان یک عامل بسیار مهم مطرح بوده است، تا آنجایی که در روایتی نقل گردیده که امام علی (ع) خطاب به یکی از قضات کوفه بیان داشت: آیا آیات ناسخه را از آیات منسوخ می‌شناسی؟ آن قاضی نیز پاسخ منفی به سؤال ایشان داد؛ آنگاه حضرت فرمود: در این صورت هم خود و هم دیگران را نابود ساخته‌ای (معرفت، ۱۴۱۱ق، ص. ۲۷۵). بسیاری از دانشمندان اظهار داشتند که در دیگر ادیان نیز شاهد پدیده نسخ هستیم بدین‌سان که مثلاً احکام قصاص و طلاق و تحلیف که در دین یهود و شریعت موسی (ع) موجود بودند، در مسیحیت و شریعت عیسی (ع) نسخ گردیدند. از طرف دیگر عقل نیز بر وجود نسخ صحه می‌گذارد، چراکه مثلاً طبیعی که قصد مداوای بیمار خویش را دارد در طول دوره درمان برای او تجویزات متفاوتی دارد چه برسد به خداوند که با ایجاد دین قصد هدایت بشر را دارد و این بشر در هر زمانی به مقتضای

شرایط آن خصوصیات متفاوتی دارد لذا احکام متناسب با آن را نیاز دارد (المقدادی، ۱۴۱۶ق، ص. ۲۵۴).

در آیه ۶۵ سوره انفال ذکر گردیده «یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال إن یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین» در این آیه، در صورتی که مؤمنان صبور باشند هرکدامشان توانایی مقابله با ۱۰ نفر از دشمنان را خواهند داشت. بلافاصله در آیه ۶۶ ذکر شده است که «الآن خفف الله عنکم و علم أن فیکم ضعفاً فإن یکن منکم مائة صابرة یغلبوا مأتین و إن یکن منکم ألف یغلبوا ألفین بإذن الله» در همان شرایط صبوری مسلمانان توانایی مقابله با ۲ تن از دشمنان مقدور خواهد بود که در نگاه اول متناقض جلوه می‌کند. طبرسی ذیل این دو آیه می‌گوید: «در صدر اسلام همه کسانی که ایمان آورده بودند با باوجود کمبود نفرات و امکانات به دلیل قوت ایمان چنین توانی داشتند که یک تن در برابر ده تن بایستند، اما پس از گسترش ظهور اسلام و گرایش روزافزون مردم به آن به تدریج کسانی وارد جامعه اسلامی گردیدند که مانند اوایل تبلیغ اسلام خلوص کافی را نداشتند لذا، آیه دوم جهت تخفیف حکم نازل شد و لزوم پایداری یک تن در برابر دو تن از کافران مطرح شد. با این توضیح می‌توان ادعا نمود که آیه دوم ناسخ آیه نخست است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۸۵۶).

#### ۴-۳-۲. مطلق و مقید

اصولیان ذیل تعریف مطلق و مقید اظهار داشته‌اند: مطلق عبارت است از لفظی که دلالت کند بر معنایی که در جنس خود اطراد داشته باشد. مانند لفظ «رجل» که معنایش عبارت است از هر ذکور بالغی، لذا اگر مولایی به بنده‌اش بگوید «اکرم رجلاً» بنده، هر فردی از افراد مذکر بالغ را اکرام کند امتثال فرمان مولا را نموده است. در مقابل، مقید لفظی است که دلالت کند بر معنایی که واجد شیوع و شمول نباشد مانند لفظ «رجل عالم» که معنایش هر ذکور بالغی نبوده بلکه محدود است به مردی که عالم باشد. از این رو اگر مولی به بنده‌اش بگوید «اکرم رجلاً عالماً» وی مجاز نیست هر مردی را اکرام کند، بلکه خصوص عالم را باید مورد اکرام قرار دهد (مظفر، ۱۳۸۴، ص. ۱۸۳).

در دومین آیه سوره طلاق این گونه آمده است که «وَأَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ»؛ در آیه ۱۰۶ سوره مائده نیز چنین مطرح شده «شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ»؛ در واقع به هنگام بحث از طلاق و وصیت، شاهد عادل مطرح گردیده یعنی شرط عدالت گواهان لازم است. در مقابل در آیاتی مانند ۲۸۲ بقره آمده است «وَأَشْهَدُوا إِذَا بَاعْتُمْ» و همچنین در آیه ۶ سوره نساء ذکر گردیده «فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ»، صرف گرفتن شاهد مطرح است بدون آنکه هیچ قیدی یا صفتی بر آن اضافه شده باشد و این مسأله موهم تعارض در آیات است. علماء چنین پاسخ داده‌اند که یا مطلق به مقید برمی‌گردد و با این قاعده تعارض ظاهری نفی می‌شود؛ در غیر این صورت هر کدام مستقل باقی می‌مانند، یعنی مطلق به حالت اطلاق و مقید به حالت تقیید عمل می‌شود که هیچ گونه تعارض میان آن دو نیست، چراکه در علم منطق ذیل تعارض بحث گردید، یکی از شرایط تناقض وحدت موضوع است و در اطلاق و تقیید به دلیل عدم وحدت موضوع، تعارض منتفی است (سیوطی، بی تا، ج ۳، ص. ۱۰۱).

#### ۴-۳-۳. عام و خاص

یکی از هنرهای گوینده آن است که بتواند با طرق گوناگون پیام خود را به دیگران منتقل کند به ویژه زمانی که مخاطبان وی تمام اقشار جامعه در سطوح مختلف باشند. لازمه سخن گفتن با عوام و خواص این است که گاهی کلام به شکل یک قانون کلی و عمومی صادر گردد سپس با حکم جزئی دیگر، مصادیق خاصی از آن حکم عام، استثناء و خارج شود. به بیان دیگر حکم عام به وسیله حکم خاص، تخصیص می‌خورد. علمای اصول عام لفظی است که مفهوم و معنایش شامل آنچه عام، صلاحیت برای انطباق بر آن را دارد باشد و بدین وسیله حکم عام برای تمام آنها ثابت می‌گردد. در مقابل مقصود از خاص حکمی است که صرفاً شامل برخی از افراد موضوع یا مکلف می‌گردد (مظفر، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۱). تخصیص عبارت است از اخراج برخی افراد از شمول حکم عام چنین شیوه صدور احکام یعنی آیات عام و خاص، فراوان در قرآن یافت می‌شود که در صورت عدم آشنایی با آن امکان توهم تعارض وجود دارد.

آیات عام به دو شکل مورد تخصیص واقع می‌شود:

الف) متصل: گاهی مخصص در کلام عام مقرون بوده و متکلم هر دو را در کلام واحد القاء می‌نماید. به‌عنوان مثال: قرآن، حج گزاردن بیت‌الله الحرام را برای تمام مردم واجب کرده و در ادامه آیه آن را مشروط به توانایی مالی و جانی نموده است. «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا» که «من استطاع إليه سبيلًا» مخصص ماقبل بوده و اصطلاحاً آن را مخصص متصل نامند.

ب) منفصل: گاهی مخصص در کلامی که عام وارد شده نیامده، بلکه در عبارتی دیگر که مستقل محسوب شده ذکر گردیده اعم از آنکه قبل از عام آمده یا بعد از آن آورده شده باشد. این نوع از مخصص را منفصل نامند. به‌عنوان مثال: خداوند در آیه‌ای، خوردن مردار را به‌طور کلی حرام می‌شمارد و در آیه‌ای دیگر، صید دریا (ماهی) را از شمول عام جدا می‌سازد و آن را حلال شمرده است.

قرآن مجازات زانیه را به‌صورت کلی و عام صد ضربه تازیانه اعلام می‌دارد ولی در آیه‌ای دیگر مجازات کنیز زناکار را نصف مجازات زنان آزاد اعلام می‌دارد. ازدواج با زنان را مباح و حلال می‌داند ولی ازدواج با مادر و خواهر و عمه و... را از آن حکم کلی جدا می‌سازد. تمام آیات عامی که با خاص تخصیص خورده‌اند بر مکلف لازم است که در مقام عمل، عام را به خاص برگرداند و به آن عمل کند. در غیر این صورت پندار تناقض آیات در ذهن متصور می‌گردد.

#### ۴-۳-۴. محکم و مشابه

در زمینه تعریف این اصطلاح نظرات مختلفی مطرح است. گروهی معتقد هستند محکومات آیاتی است که فقط بر یک معنی دلالت دارند و احتمال دیگری در معنای آن نباشد و مانعی نیز در اراده آن معنی در میان نباشد و تشابهات آیاتی است که یا بر معنایی دلالت ندارند مانند فواتح سور و یا دلالت بر معنایی دارند ولی آن معنی مراد نباشد (میرمحمدی، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۳). در تعریفی دیگر چنین مطرح می‌شود که هر سخن و گفتاری رسا و شبهه‌ناپذیر است و دربرگیرنده وجوه مختلف معانی نباشد محکومات و چنانچه گفتاری بر اثر احتمالاتی چند، شبهه‌انگیز باشد و مقصود اصلی پنهان گردد تشابهات گویند (معرفت، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص. ۶).

قرآن پیوسته یک رشته معارف بزرگ را در سطح فهم‌ها و اندیشه‌های عادی تنزل می‌دهد تا همگان با چنین معارفی آشنا گردند. تنزل دادن این‌گونه از معارف در سطح درک و فهم همگانی و پوشانیدن لباس حسی بر مسائل عقلی مایه پیدایش یک رشته احتمالات در مفاد آیه می‌گردد که برخی با اصول مسلم قرآن سازگار نیست. از این‌رو حقیقت برای برخی از اذهان مشتبه شده و معنی واقعی آیه التباس پیدا می‌کند و برای تعیین مراد واقعی آیه راهی جز رجوع به آیات محکم که به روشنی هر نوع رائحه مادی و جسمانی بودن را از ساحت خدا نفی می‌کند وجود ندارد. ذکر نمونه‌ای از متشابها می‌تواند روشنگر مقصود باشد: انسان نخستین بار که آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را می‌شنود به‌خاطر انسی که با لفظ «استوی» در محاوره عربی دارد آیه را به شکلی معنی می‌کند که مفاد آن چنین می‌شود که خدا جسم است و بر عرش و تخت خود قرار دارد، درحالی‌که در کنار این معنی احتمال دیگری نیز در کار است و آن اینکه استوی کنایه از استیلاء خدا بر آسمان‌ها و زمین هست همچنان که استیلاء پادشاهان و امراء بر تخت خود کنایه از تسلط آنان بر کشور خود است. این معنی با توجه به اینکه ماقبل و مابعد آیه پیرامون آفرینش آسمان‌ها و زمین سخن می‌گوید تجلی بیشتری پیدا می‌کند. اکنون در تعیین یکی از دو معنی و مفهوم باید به «ام‌الکتاب» مراجعه کرد یعنی آیه‌ای که آن‌چنان از صراحت برخوردار باشد که هر نوع نفوذ تردید را از خود دور کند. وقتی به آیه «أَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم چیزی که نظیر و مانند ندارد نمی‌تواند موجودی جسمانی باشد و بر روی تخت قرار گیرد ناچار باید گفت که معنی دوم، متعین است (سبحانی، ۱۳۶۴، ص. ۲۴۲).

#### ۴-۴. بی‌توجهی به ساختار قرآن

##### ۴-۴-۱. اختلاف در موضوع

در قرآن آیاتی وجود دارد که انسان می‌پندارد به‌ظاهر میان آنها تعارض وجود دارد اما اگر به‌دقت درباره موضوع آنها تأمل نماید درمی‌یابد که اصلاً موضوع آنها متفاوت است. بی‌توجهی به موضوع آیات قرآن، چنین توهمی را به‌دنبال خواهد داشت. به‌عنوان مثال در آیه ۳ سوره نساء داریم «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدُهُ» و در آیه ۱۲۹ همان سوره می‌فرماید «و

لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ». آیه اول به بررسی امکان عدالت می‌پردازد و دیگری عدالت را نفی می‌کند. حال اگر کسی به موضوع عدالت توجهی نداشته باشد آن دو را متناقض می‌پندارد، درحالی‌که در آیه اول مراد از عدالت در ازدواج، فراهم کردن و پرداختن حقوق زنان است که امکان یا عدم آن در اختیار انسان است اما در آیه دوم مراد از عدالت، تمایلات قلبی بوده که در اختیار انسان نیست لذا وقوع عدالت غیرممکن است (زرکشی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۶۸).

#### ۴-۴-۲. اختلاف در نسبت فعل

وقتی انسان آیات قرآن را مورد مطالعه قرار می‌دهد و در معانی و مفاهیم آن می‌اندیشد به این مطلب می‌رسد که قرآن گاهی کارهای انسان را به اختیار و انتخاب خود او نسبت می‌دهد و گاهی افعال آدمی را از جانب خدا می‌داند و می‌گوید همه کارها به دست خداست و بندگان هیچ اختیاری از خود ندارند.

زرکشی در البرهان به مواردی از اختلاف نسبت فعل در آیات اشاره می‌کند. از جمله در قول خداوند «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ» کشتن از جهتی به انسان نسبت داده شده، چرا که مباشر در فعل بوده ولی به اعتبار تأثیرگذاری، آن فعل از انسان نفی گردیده است. وی درباره آیه «و ما رمیت إذ رمیت ولكن الله رمی» می‌نویسد: تیر انداختن هم مشتمل بر گرفتن و فرستادن (قبض و ارسال) است که آن دو، فعل خداوند است و به نقل از طبری می‌گوید: این نشان می‌دهد خداوند خالق افعال بندگان است که از یک طرف آن را به نبی (ص) نسبت می‌دهد و از سوی دیگر آن را نفی می‌کند، به عبارت دیگر انشاء و ایجاد از جانب خدا و عمل به نیرو و اعضا از جانب خلق است (زرکشی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۷۰).

آنچه به‌طور خلاصه می‌توان گفت، این است که گرچه انسان بسیاری از کارها را به اختیار و تصمیم شخصی خویش انجام می‌دهد ولی تمام کارهای اختیاری انسان نیاز به مقدماتی دارد که تا آن مقدمات فراهم نشود انسان قادر به انجام کاری نیست. نظیر این گونه آیات در قرآن کریم فراوان است که خاورشناسان آیات مربوط به آن را دستاویزی بر وجود تناقض در قرآن گرفته‌اند.

#### ۴-۴-۳. تحلیل نکردن همه جانبه آیات در یک موضوع

برخی از آیات در سوره‌های قرآن از لحاظ موضوع با یکدیگر ارتباط دارند. روش صحیح فهم و استنباط این گونه آیات، آن است که همگی در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار گیرند. تحلیل یک‌جانبه آیات بدون در نظر گرفتن آیات دیگر در همان موضوع موجب می‌شود مفسر و پژوهشگر به بیراهه برود. اینجاست که تفسیر موضوعی جلوه‌گر می‌شود و می‌تواند برای برطرف کردن شبهه و ابهام راهگشا باشد. به‌عنوان مثال خداوند آفرینش انسان را در مراحل و شکل‌های مختلف در آیات متعدد مطرح کرده است. گاهی از خاک، یک‌بار از گل سیاه و در جای دیگر از گل چسبنده و بار دیگر از گل خشک همچون گل کوزه گران معرفی می‌کند. گرچه شکل‌ها و حالت‌های گل باهم فرق می‌کند؛ گل تر غیر از گل خشک است، اما بازگشت همه آنها به یک حقیقت یعنی خاک است و عدم توجه به این مسأله سبب به‌خطا افتادن است.

#### ۴-۴-۴. تعدد معانی الفاظ

گاهی واژه‌هایی در آیات مختلف قرآن به‌کاررفته که وجوه و اعتبارات گوناگون دارد. بر هر مفسری لازم است که این وجوه و اعتبارات را با توجه به قرائن و شواهد و سیاق تشخیص دهد. در غیر این صورت آیات قرآن را متعارض می‌پندارد. به‌عنوان مثال «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» در آیه اول، ذکر موجب آرامش دل‌های مؤمنان و در آیه دوم موجب ترس و اضطراب مؤمنان می‌شود که به ظاهر نشان از تناقض آیات دارد. حال آنکه آگاهی از دانش وجوه الفاظ، می‌تواند جهت از بین بردن شبهه سودمند باشد. در پاسخ به آن چنین گفتند: «آرامش در سایه شناخت خدا و توحید و ترس در اثر انحراف از مسیرهدایت و راه درست حاصل می‌شود» (سیوطی، بی تا، ج ۲، ص. ۹۷).

#### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از پژوهش انجام‌شده چنین می‌توان برداشت نمود که خاورشناسان در مواجهه با قرآن کریم اگر مغرضانه به نتیجه‌گیری نپردازند و بی‌طرفانه دست به تحقیق در زمینه قرآن کریم بزنند به‌علت عدم آگاهی کامل از ظرایف علوم موردنیاز برای فهم و تفسیر قرآن

## نقد و بررسی شبهه «وجود تعارض در قرآن» نزد خاورشناسان ۴۵۳

احتمال خطا در نتیجه‌گیری ایشان بسیار است، لذا به‌نظر می‌رسد لزوم این دست از پژوهش‌ها برای نقد و آسیب‌شناسی نتایج خاورشناسان بیش‌ازپیش مطرح باشد. نکته دیگر آنکه روش پژوهش خاورشناسان در علوم اسلامی اشکالاتی دارد که می‌توان آنها را برابر دخیل‌نمودن ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها در مباحث، توجه به تناسب سیاقی بدون در نظر گرفتن تناسب موقعیتی، نگاه غیر وحيانی به قرآن، ضعف علمی، مراجعه به منابع نادرست و ضعیف و قیاس‌های نادرست قرآن با متون مقدس دانست. دلیل آنکه ایشان در آیات قرآن ادعای تعارض نمودند، بی‌توجهی به ظرایف دانش اسلامی برای بحث و بررسی قرآن کریم است، که ذیل چهار گروه بی‌توجهی به ظرایف نحوی، عدم آشنایی کافی با بلاغت زبان عربی، عدم توجه به مباحث علوم قرآنی و عدم توجه به ساختار قرآن دسته‌بندی نمود.

### کتابنامه

قرآن کریم.

ابراهیم، مصطفی؛ زیات، احمدحسن؛ حامد، عبدالقادر؛ و نجار، محمدعلی (بی‌تا). *المعجم الوسیط* (جلد: ۱ الی ۵). اسکندریه: دار الدعوة.

ابن‌فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق). *مقاییس اللغه*. نجف: مرکز النشر.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب* (جلد ۱ الی ۱۰). قم: ادب الحوزه.

ابن‌بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *التوحید (صدوق)*. (محمد بن علی ابن‌بابویه و هاشم حسینی طهرانی، مترجمان). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

احمدی، حبیب‌الله (۱۳۷۹). *پژوهشی در علوم قرآن*. قم: اسلامی.

اسکندرلو، محمدجواد (۱۳۸۷). *مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن*. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

الرضی، محمد بن الحسین (۱۴۰۷ق). *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*. قم: الطبع و النشر.

المقدادی، فؤادکاظم (۱۴۱۶ق). *الاسلام و شبهات المستشرقین*. قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم‌السلام.

بدوی، عبدالرحمن (۱۳۸۸). *دفاع از قرآن در برابر آراء خاورشناسان* (سیدحسین سیدی، مترجم). مشهد: شرکت به نشر.



- حمدی زقروق، محمود (۱۴۲۶ق). *حقائق الاسلام فی مواجهه شبهات المشککین*. لبنان: النشر المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۴). *البيان فی تفسیر القرآن*. نجف: اعلمی.
- زیبیدی، سید محمد مرتضی بن محمد الحسینی (بی تا). *تاج العروس* (خلیل ابراهیم عبدالمنعم و سید محمد محمود کریم، محققین) (جلد ۱ الی ۲۵). بیروت: دار الکتب العلمیه.
- زرقانی، محمد عبد العظیم (بی تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۲۲ق). *البرهان فی علوم القرآن*. (محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق). بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۴). *تفسیر آیات مشکله قرآن*. قم: نشر و تبلیغ.
- سیاح، احمد (۱۳۶۶). *فرهنگ جامع* (جلد ۱ الی ۵). تهران: اسلام.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (بی تا). *الاتقان فی علوم القرآن* (محمد ابوالفضل ابراهیم، مصحح) (جلد ۱ الی ۴). بیروت: منشورات رضی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین؛ و علی بن ابی طالب (۱۳۷۹). *نهج البلاغه* (محمد دشتی، مترجم). قم: مشهور.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان* (فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی؛ مصحح). نجف: دار المعرفه.
- علوم مقدم، محمد. (۱۳۶۴). *جلوه جما*. تهران: امیرکبیر.
- فراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. (مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی؛ محققین) (جلد ۱ الی ۲). اسکندریه: دارالهجره.
- قرشی، سید علی اکبر (بی تا). *قاموس قرآن* (جلد ۱ الی ۶). قم: دار الکتب الإسلامیه.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۶۸). *زیباشناسی سخن پارسی*. تهران: مرکز.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴). *اصول فقه*. قم: بوستان کتاب.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۱۵). *منطق*. قم: اسماعیلیان.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۱). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: النشر الاسلامی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۸). *نقد شبهات* (حسن حکیم باشی، علی اکبر رستمی، میرزا علیزاده، مترجمان). قم: تمهید.
- میر محمدی، ابوالفضل (۱۳۷۷). *تاریخ و علوم قرآن*. قم: اسلامی.